

شخصیت ما رابطه
مستقیم دارد با چگونگی
انتخاب های مان
در فضای مجازی

بیداری

ماهنامه ی شماره ی ۱۲۵ کانون خردمداری ایرانیان
سال بیست و یکم - آذر ماه ۲۵۸۰ ایرانی - ۱۴۰۰ عربی

هم میهنان ما خیلی
کتابخوان بودند که
زل زدن به آیفون ها
هم شد مانعی دیگر

آیفون ها در دست ما ایرانی ها به ماشین حمل و نقل زباله تبدیل شده اند

زباله هایی که فقط به سود و ماندگاری رژیم سرکوبگر کمک می کند.
در آیفون ها دیگر پیام های مبارزاتی دیده نمی شود

خوارها خروار جوک، عکس های پورنوگرافی، اخبار ساختگی، شایعات بی اساس
به طور شبانه روز دست به دست می شود. همه سر در گریبان و گرفتار آیفون های خود
گردیده، از کودک دو ساله تا کودکان ۹۰ ساله بدجوری معتاد شده ایم.

سیاوش لشگری

اسماعیل وفاغمایی

سردرگم! برویم یا بمانیم؟

عاشورای ایرانی در برابر عاشورای دشمن

مایکل مورونی در دانش نامه ایرانیکا نوشته است: در حالی که در سالهای ۳۵ تا ۴۱ هجری مسلمانان عرب مشغول جنگ های داخلی بودند اکثر مناطق ایران از کنترل اعراب خارج شدند. حتی بازماندگان سلسله ساسانی تلاش هایی برای برگرداندن حکومت و امپراطوری ساسانی انجام دادند. اما اعراب با تکیه بر خراج و مالیات موفق شدند دوباره کنترل مناطق آشوب زده را در دست گرفته شورش های ایرانیان را سرکوب کنند. در چندین شهر مانند شهرهای بادغیس، نیشابور، هرات، فسانج از دادن مالیات به حاکمان عرب سرباز زدند. مردم شهر «زرنگ» هم مقر حکومتی حاکم عرب خود را ویران کردند. از آن سوی بدویان، عرب نیز به شهرهای سیستان حمله کرده

خوانندگان آگاه و متعهد بیداری خوب می دانند تا ملت ما از دست مذهب اختاپوسی هزار و چهارصد ساله رهائی پیدا نکند در جهان امروز به سرفرازی نخواهد رسید و از جرگه کشورهای جهان سوم بیرون نخواهد آمد.

ما به همراه شما خوانندگان میهن دوست در دوران غربت گامی بزرگ و مثبت برای رفع این مشکل تاریخی که همانا روشنگری و آگاهی دادن بود برداشتیم و خوشبختانه زودتر از آنچه فکر می کردیم به پیروزی های فراوانی رسیدیم و در سد بزرگی از ایرانیان خود را از تار عنکبوت سمی اسلام رهانیدند و از زندان ترسناک آن بیرون آمدند و آن هایی هم که کاملاً از این قلعه ی سنگباران الهاک دیو خلاص

سردرگم! برویم یا بمانیم؟

مانده از رویه ی نخست

نشده اند به شک و تردیدهای بزرگی دچار گردیده که خود آغاز راه رهایی است. هر آنچه انجام شده و هر اندازه که موفق بوده ایم هنوز چند سال دیگری کار دارد تا اکثریتی یعنی بالای نیمی از مردم ما به تنفس کردن در فضای آزاد برسند و ضروری است این روشنگری ها و ریختن ترس از دل مردمان تا آنجا که در توان هر کدام از ما است ادامه پیدا کند. مبارزه علیه اسلام که شامل رژیم هم می شود مستلزم پایداری است ولی شور بختانه ادامه این کار به شکلی که پیش می رود و کمک های مردم کم گردیده (یکی دو نفر از کمک دهندگان هم فوت کردند و یا به سن کهولت رسیده اند) امکان پذیر نیست.

اینک هزینه ماهانه انتشار بیداری ۱۵۰۰ دلار است که دوماه است هر ماهه بیش از ۶۰۰ تا ۷۰۰ دلار بیشتر کمک نرسیده است. لازم دیدیم موضوع را با خوانندگان خود به ویژه با آن ها که تا به امروز سنگینی بیشتر این بار را به دوش گرفته بودند (البته به تصمیم و اراده و عشق خودشان بوده) در میان بگذاریم. اینک تصمیم با آن ها است که آیا می توانیم تا یکی دو سال دیگر که سال های آخر زندگی من نیز می باشد این کار را با یاری همدیگر ادامه دهیم یا نه. اگر پاسخی از این عزیزان که صاحبان اصلی بیداری می باشند نرسد پایان کار بیداری را با یک شماره آخر در ماه دیگر به آگاهی همگان می رسانیم و با همه خداحافظی می کنیم.

برای ثبت در تاریخ لازم به گفتنی است ما ادامه دهنده راه پیشگامانی بودیم که در این راه سختی ها کشیدند و بعضی از آن ها جان شیرین خود را در این راه خطرناک از دست دادند. و من با آگاهی از این خطرها از ۴۳ سال پیش و پیشتر گام به این راه گذاشتم و زندگی ام را در معرض خطرهای گوناگون قرار دادم چون باید راه کسانی مانند ذکریای رازی، خیام نیشابوری، فتحعلی آخوندزاده، میرزا آقا خان کرمانی، احمد کسروی، صادق هدایت، علی دشتی، عبدالحسین زرین کوب، کورش آریا منش، شجاع الدین شفا و بسیاری دیگر ادامه پیدا می کرد و هنوز باید ادامه یابد تا کشور ایران از زیر بار این تحفه اعرابی بیرون بیاید و به جهان متمدن به پیوندد.

من خود وام دار احمد کسروی هستم که با کتاب «زندگانی من» اندیشه هایم را که مذهب زده بود دگرگون کرد. تا اینکه رویداد انقلاب، آن هم انقلاب دینی مرا به بیرون از کشور تبعید دائم نمود.

در سال ۷۹ چند ماه پس از انقلاب که دیگر جایی برای من در آنجا نبود میهنی را که بسیار دوست می داشتم ترک کردم و با ورود به آمریکا همان ماه نخست در روزنامه ایران تریبیون به سردبیری آقای پرویز قاضی سعید که هم اینک در لس آنجلس زندگی می کند و عمرش دراز باد با نقد

اسلام و مقالات سیاسی کارم را آغاز کردم. تا اینکه در سال ۱۹۹۵ دست به تاسیس کانون فرهنگی خرافه زدایی زدم و چند سال هر ماهه یک یا دو بار به یاری چند تن از دوستان همدل یک یا دو بار جلسات سخنرانی در نقد ادیان برای هم میهنان برپا می کردیم.

بقیه این سرگذشت نه چندان آسان در شماره بعد خواهد آمد. فعلا باید ببینم ماندنی هستیم یا رفتنی! و پاسخ خوانندگان چیست؟

سیامک پور نعمت

تنها ۳۱ دقیقه تا سوئد فاصله داریم

در ایران یارانه هر فردی ۴۵ هزار تومان است با این مبلغ می توان هر سه جلد کتاب «بی شعوری» از «خاویزگرمنت» به علاوه کتاب دو قرن سکوت «عبدالحسین زرینکوب» را خریداری کنید. شما می توانید با پول سه کیلو ماست یک جلد کتاب «چنین گفت زرتشت از نیچه» و با پول دو کیلو ماست «آگزیستانسیا لیسم» سارتر را تهیه کنید.

شما می توانید ۵ هزار تومان از پول لوازم آرایشی خود را برای خرید کتاب ترانه های خیام «صادق هدایت» کنار بگذارید تا از ادبیات و فلسفه ای که در آن موج می زند بهره بگیرید و لذت ببرید.

هم میهنان گرامی که میلی به خواندن ندارید، آیا می دانید با پول دو تا آب میوه می توانید کتاب ارتجاع مترقی را از «ع-سروش» تهیه کنید!

پس برای عدم مطالعه مشکلات مادی را نمی توان بهانه کرد، در مورد کمبود وقت هر فرد جوان و میان سال بین ۶ تا ۸ ساعت به استراحت و خواب نیاز دارد، اما اغلب آن ها بیشتر از این زمان می خوابند و یک ساعت هم بیدار در رختخواب سپری می کنند آیا می دانید اگر هر شب پیش از خواب ۱۷ دقیقه وقت بگذاریم و کتابی بخوانیم سرانه مطالعه ما به زاین میرسد و اگر ۳۱ دقیقه وقت بگذاریم سرانه مطالعه ما به سوئد می رسد! و آیا می دانید چه رابطه محکمی بین مطالعه با سطح فکر جامعه وجود دارد اگر ما خود را درگیر مطالعه کنیم و سطح فرهنگ ملی ما بالا رود از نفاق و اختلافات قومی و توهین به همدیگر و نگاه جنسیتی تحقیر کننده و عیوب بسیار دیگر دوری خواهیم جست و رای سیاسی خود را به هر کسی نمی دهیم و سخن هر کسی را بدون دلیل نخواهیم پذیرفت آری هم میهن نازنین ما تنها ۳۱ دقیق با مردم سوئد و ۱۷ دقیقه با مردم موفق ژاپن فاصله داریم.

مساجد و کلیساها تنها جایی هستند که شما

به کسی پول می دهید تا به شما دروغ

بگوید. آدم انتلی

عاشورای ایرانی در برابر عاشورای دشمن

مانده از رویه ی نخست

آنجا را تصرف نمودند. در سال ۳۶ هجری فرمان

های علی مبنی بر دادن خراج باعث بروز شورش هایی در شرق خراسان علیه حکومت او شد. بعد از جنگ صفین هنگامی که علی مشغول سرکوب شورش های خوارج در فارس و عراق بود مردم مناطق جبال فارس و کرمان در سال ۳۹ هجری از دادن مالیات سرباز زده و شروع به شورش نمودند. مردم این مناطق مأمورین جمع آوری مالیات را از شهرهای خود بیرون راندند. علی «زیادبن ابیه» را برای سرکوب این شورش ها فرستاد. «زیاد» توانست شورش مردم شهر استخر را سرکوب کرده فارس و کرمان را آرام کند. علی هم چنین نیروی کمکی به نیشابور فرستاد تا آنجا را هم آرام کند.

به نوشته «کرون» در همین ایام پیروز فرزند یزدگرد سوم موفق شد در محلی که آن را جی لینگ نامیده اند و احتمالاً همان زرنج سیستان بوده به عنوان شاه ایران مستقر شود. در همان هنگام در منابع اسلامی به تلاش پیروز در شورش های زرنج، بلخ، بوشنج و خراسان اشاره شده است اما بیشتر از این از پیروز چیزی نمی نویسند (احتمالاً در جنگ های محلی کشته شده است). ولی تاریخ در آن زمان از فرمان داران شاه ساسانی نوشته که از خراسان و کابل به خراسان آمده اند.

کرون ادامه می دهد که در سال ۳۰ هجری در زمان خلافت عثمان عبدالله ابن عامر فرماندار عرب بصره برای سرکوب مردم شهر استخر عازم این شهر می شود تا این شهر را دوباره فتح کند، او قصد کرد تا به عنوان تنبیه جان تمام مردم شهر را بستاند. او به قولی چهل هزار و به قولی دیگر سه هزار و به عبارتی بسیاری را کشت، او بیشتر اسواران اشراف و نجیب زادگان را نیز به همراه مردم نابود نمود.

تورج دریایی مورخ ایرانی می نویسد، پس از به خلافت رسیدن علی مردم استخر بار دیگر شورش کردند و باز هم نیروهای ابن عباس بعد از خونریزی های زیاد شورش را فرو نشانند. آنچه را که باید بدانیم، در سرنوشت ایران در معرکه جنگ میان آل علی (که ایرانیان طرفدار آنها شدند) و معاویه چیزی به سود ایران تمام نشد. برای گفتن از عاشورای ایرانی در برابر عاشورای دشمن که همان عاشورای حسینی است باید کمی به عقب برگردیم، به روزهایی که حکومت ساسانی سقوط می کند و اعراب به سوی شهرهای ایران هجوم می آورند و قهرمانان بزرگ ایرانی مانند آریوبرزن تا مدتی جلوی آنها ایستادگی می کنند.

در آن زمان پایتخت ایران پرسپولیس است که امروز ما با ویرانه های آن و کاخ شاهان روبرویم. در آن روزگاران تخت جمشید تنها کاخ شاهان نبود شهری عظیم و به قول بسیاری مورخان، زیباترین شهر جهان بود که

قلب امپراطوری هخامنشیان از یونان تا هند در آن می تپید.

«دیودور» از مورخان آن زمان می نویسد، در روی زمین شهری به زیبایی و ثروتمندی پرسپولیس نبود. آنجا پایتخت بزرگ مشرق زمین بود با جمعیتی فراوان، کتابخانه ها، معابد، بازارها، ورزشگاه ها، مراکز علمی

۰۰۰ و ۰۰۰

در فاصله سقوط شوش و پرسپولیس بود که حماسه واقعی آریوبرزن شکل گرفت. آریوبرزن که بود؟ آریوبرزن در محتوا همسان و هم شأن حماسه کاوه و آرش است که جانبازی او برای حفظ خاک ایران در انتهای دوران هخامنشیان و حمله اسکندر اتفاق افتاد. اسکندر در بهار سال ۳۳۴ پیش از میلاد با ارتش نیرومند خود به سوی آسیا حرکت کرد. او جهانگشایی بلند پرواز بود که تصمیم داشت جهان را به زیر فرمان خود درآورد و برای این کار طبعاً ایران بزرگترین طعمه اسکندر بود.

اسکندر نخست شهرهای یونانی را که هنوز تحت تسلط ایرانیان بود فتح کرد. اسکندر ابتدا شهرهای «تروا» و «تبس» را تسخیر و سپس از تنگه داردانل گذشت و در همان نخستین رویارویی او با ایرانیان، ارتش ایران شکست خورد، داریوش سوم فرار کرد و جنگ اسکندر در نقاط گوناگون با سربازان محلی ادامه داشت و سرانجام لشگریان اسکندر وارد شهرهای بابل و شوش شدند و از آنجا به سوی پایتخت ایران شهر پرسپولیس روان گردیدند. به سوی زیباترین شهر جهان. در این هنگام اسکندر نیروهایش را به دو قسمت کرد بخشی از راه جلگه رامهرز و بهبهان به سوی پرسپولیس روانه شدند و بخش دیگر به فرماندهی خود اسکندر از مسیر کوه های کهکیلویه راهی پایتخت ایران شد.

در این زمان آریوبرزن سردار نامی ایران که در جبهه ای به جنگ با سربازان اسکندر بود از تصمیم اسکندر که به سوی پایتخت روان شده بود آگاه شد و سعی کرد با سپاه اندکی که داشت خودش را زودتر از اسکندر به پایتخت برساند که در آنجا بتواند از سقوط پایتخت جلوگیری کند. ولی در میان راه با سپاهیان اسکندر روبرو می شود و نبردی سخت بین آنها آغاز می شود. در کنار آریوبرزن قهرمان، خواهر قهرمانش یوتاب به معنای خورشید رخ و درخشنده نیز شمشیر می زند. ماجرای مقاومت آریوبرزن در برابر اسکندر ۴۸ روز به طول می انجامد و سلاح آریوبرزن و یارانش در این جنگ نابرابر تیر و کمان، فلاخن، شمشیر و سنگ بود. این از جان گذشتگان با شرف ایرانی با دلوری بیماند خود تعداد زیادی از لشگریان اسکندر را کشتند. در اینجا خیانت یک ایرانی تکرار می شود و یک چوپان خائن به کمک اسکندر می رود و با راهنمایی او اسکندر که در تنگه ای گیر کرده بود به سوی تنگه راه باز می کند و از مرگ به دست آریوبرزن و یارانش نجات پیدا می کند و خود آریوبرزن و همراهانش از چند جهت مورد حمله سپاهیان اسکندر قرار می گیرند و این روز تلخ تاریخ روز دوازدهم اوت سال ۳۳۰ پیش از میلاد مسیح آخرین روز نبرد و زندگی قهرمان ملی ایران آریوبرزن

شاهین فاتحی

خاورمیانه

پیوند سبیل استالین و ریش امیرالمومنین

خاورمیانه شده بزرگترین اردوگاه آوارگی. بدون تردید شما هم می دانید، اردوغان مسلمان از آخرین دلک های عالم تصمیم گیری برای ویرانی خاورمیانه است.

خاورمیانه ثروتمندترین جغرافیای کره زمین است که مردمان فقیرش ندانستن و فلاکت را بر هر گونه رفاه و آرامش و تجدد ترجیح داده اند و تعصب، میدان دار هیجانانگیزی آنان است، و خون های ریخته و زندگی های بر باد رفته آنان موظف به تامین منافع زالوهای خونخوار شده اند.

خاورمیانه تنها جغرافیای زمین است که تاریخ آن در تمامیت گذشته و حال و آینده تکراری و همسان است. جایی که دردهای هزاران ساله او هنوز درمان نشده و مهاجرت از چاله به چاله آنان جزو افتخارات شان می گردد! به هجرت آمدگان انقلاب سال ۱۳۵۷ در بین شان لات و لوت های دانش آموخته دولتی به جای پالان کت و شلوار به تن کرده در بنگاه سخن پراکنی بی بی سی جفتگ و دروغ بلغور می کنند.

آن ها می توانند به راحتی و آسانی سبیل استالین را به ریش امیرالمومنین پیوند زده و مدفوعی به نام خمینی را با سرود بوی گل سوسن و یاسمن آمد به خورد مردم کوچه و بازار بدهند و بعداً افتخار کنند که ۹۹ درصد مردم آری گفتند!

اگر دقت کنید در سد و پنجاه سال گذشته هر کسی در خاورمیانه به قدرت رسید عین رطیل سیاه اول مادرش را خورد بعد به نام خدا توری تنیده و با به دام انداختن بندگان همان خدا آن ها را به بدبختی و غلط کردم انداخت.

در تمامیت خاورمیانه حتی دوکشور دوست را نمی توانید پیدا کنید، همه مانند (تام و جری) در کمین یکدیگر هستند تا نمایش بی پایان را برای سرگرمی بیش از پانصد میلیون ناآگاه بی فکر همواره در روی صحنه در اجرا باشند.

آخوند شیباد احمد کافی از فرط نشنگی بالای منبر در مسجد نوغان مشهد روزه ای که می خواست به تکرار بخواند از یادش رفت، دوسه بار تکرار کرد ای حسین جان، ای حسین مظلوم، باز هم داستان به خاطرش نیامد. دو دستی بر ریش کوبید و گفت، آخه از کدام مصیبت تو روزه بخوانم حسین... کلاً تو مصیبتی!!

باید گفت آری خاورمیانه بدبخت از کدام مصیبت تو بگوئیم که کلاً مصیبتی

مهران آهنگر - سوئیس

علی پسر ابوطالب شکل جهش یافته
کرونا ای اسلامی

ایرانیان از همان ابتدا که از بیابان گردان بی سر و پا که چیزی برای از دست دادن نداشتند شکست خوردند، تلاش کردند از راه ایجاد اختلاف در بین تازیان خود را از صف آنان جدا نمایند. برای این کار شعبه جدیدی به نام شیعیان علی یعنی مریدان خلیفه چهارم که هرگز به جز خیانت و غارتگری و نابود کردن تمدن ها تخصص و کاری نداشت ایجاد کردند.

علی پس از مرگ محمد بالاخره جانشین او شده و اسلام گسترش پیدا کرده بود. اما او و پیروانش به شکل همان آیین مسلمانان نخستین به غارتگری و کشتار انسان ها می پرداختند و آیین مافیایی عقب مانده سنتی اسلامی را پیروانش حتی تا به امروز در بسیاری از نقاط جهان و در ایران ما حفظ کرده اند.

ایرانیان در آغاز کار که مسلمان شدند هرگز فکر نمی کردند این آیین باعث جنایت و فساد و جهل و خرافات خواهد شد و نسل به نسل به یکدیگر منتقل می شود.

ویروس اسلام مشابه ویروس کرونا، زن و مرد، پیر و جوان، بی سواد و باسواد، حتا روشنفکر دانشگاه دیده و تحصیل کرده دانشگاه های هاروارد و سوربن را درگیر و آلوده خود می کند و تا نابودی کامل او می کوشد. بیشتر کسانی که به این ویروس دچار شدند در زندگی به عفونت ها و بیماری های گوناگون اخلاقی و رفتاری و عقب ماندگی، غرق جهل و خرافات می شوند.

ویروس دین خطرناک ترین اعتیادی است که جامعه بشری ممکن است دچار آن بشود و اگر خود فرد نخواهد از آن نجات نخواهد یافت. برای چنین مردمی شاید حکومت هایی که بر خوردار از رهبرانی آگاه و دلسوز باشند موثر واقع شود.

سید و ایرانی مانعة الجمع اند. علامه محمد قزوینی

کورث سلیمانی

اگر و مگرهای تورات

ادامه داستان «همبستری سارا با فرعون»

■ آنطور که در تورات آمده «آوی ملخ» پادشاه یا فرعون مصر اولین باری که موفق به همبستر شدن با سارا می شود پیش از رسیدن به وصال و دست زدن به عروس خانم خوابش می برد!! و در این هنگام خداوند بیکار که ناظر بیست و چهار ساعته زندگی تک تک مردم است به خواب پادشاه وارد می شود و او را از افتادن به گناه بزرگ یعنی تمام نکردن کار وصال، منع می کند!!

■ چرا خداوند دانا و حکیم در خواب به پادشاه بخت برگشته که خود را در چند میلی متری چشمه وصال می دید می رساند و او را به ترفند «گناه بزرگ» به نکاح مقدس تشویق می کند. حالا اگر پادشاه مصر مانند بیشتر مردها که پس از ازدواج شب ها خود را به خواب می زنند به خواب نرفته بود خداوند به چه بهانه خود را به معرکه درون بستر آن دو میرساند؟

■ چگونه است خداوندی که بی شمار سیاره و ستاره و کهکشان و خورشید به اضافه فضای بی سر و ته را باید کنترل کند که آن ها به هم نریزند، چند چشمی ناظر درون رختخواب انسان هاست و به خواب این و آن هم ورود کرده و شب وصال را که کم از پادشاهی نیست به شبی تلخ تبدیل می کند.

■ آنطور که در تورات آمده خداوند به جای «آوی ملخ» خانواده او را مجازات می کند! خانواده ای که از این ماجرا خبر نداشته ولی سخن از مرگ آن ها به میان آمده است.

■ داستان رختخوابی پادشاه یا فرعون مصر به همین جا خاتمه پیدا نمی کند تازه می فهمیم که سارا خواهر ناتنی شوهرش جناب ابراهیم است و ابراهیم این خواهر ناتنی را به زنی گرفته حالا هم با دروغی که گفته همسرش را که خواهرش هم می باشد به دام پادشاه انداخته است. معلوم نیست چرا خداوند دانا زودتر به خواب سارا نیامده تا او را از ماجرای تلخی که در پیش داشت آگاه کند؟

■ در تورات سخن از مجاری دفعی شده و نوشته است خداوند مجاری دفعی اهل خانه «آوی ملخ» را به خاطر مجازات کردن آن بسته است! پس آن بدبخت ها از کجای شان عمل دفع را باید انجام می دادند؟ این دیگر چگونه تنبیهی است که خداوند مهربان برای مخلوق خودش اختراع کرده؟

■ چرا مترجمین گرامی تورات آقایان ماشاءاله رحمان پور و موسا زرگری

در تورات دست برده و واژه های آن را عوض کرده اند، چرا نام اصلی مجاری دفعی را ننوشته اند. من عبری نمی دانم ولی حدس می زنم مجاری دفعی همان انتهای لوله گوارش و آلت تناسلی زن و مرد است که مترجمان مودب ما آن را به مجاری دفعی برگردانده اند. وگرنه خدا که با ما رودبایستی ندارد!

ندا جلالی

آیا اسلام افراطی داریم؟

یکی از نادرست ترین واژه ها که مرتب به کار می رود واژه اسلام افراطی است. در حالی که اسلام معتدل و آرام و خوب ندارد.

اسلام فقط یک شکل دارد و بس. همین که یک مسلمان قرآن را می پذیرد او می شود مسلمان افراطی. چون قرآنی را قبول دارد که لبریز از خشونت و افراط است.

اسلام بستنی و شکر نیست که در خوردنش نباید افراط کرد. ما اگر دین مان را نابخردانه، وحشیانه و ضد ارزش های انسانی یا فیتیم باید آن را به طور کامل کنار بگذاریم.

آیات قرآن در مورد چگونگی خلقت جهان و انسان به وضوح غیر علمی و در مورد قوانین اجتماعی به شدت ضد انسانی به ویژه ضد زن است. آن ها که می خواهند از اسلام یک دین صلح آمیز و عاری از احکام افراطی بسازند چون خودشان به بن بست رسیده اند و به دنبال فرار هستند و آن ها که کمی درک انسانی در سر داشته باشند در نهایت به دیوار بلند بی دینی می رسند که باید به سختی با پریدن از آن دیوار به وادی جامعه خردگرایانه برسند یا مانند مسلمانان عملا تمام عمر تقیه کنند و دروغ بگویند.

**چه دینی در ایران دست به آزار
زرتشتیان، مسیحیان، یهودیان،
بهائیان، سنی ها، دراویش، و بی
دینان می زند، اگر گفتید؟
درست است، شیعیان علی ابن ابی
طالب پسر عم محمد ابن عبدالله،
و عاشقان امام حسین**

دکتر احمد ایرانی

فرستنده داود خسروآبادی

حقایق درباره دین ها

چرا؟

چرا باید رفتن به خانه خدا برای انجام حج فقط برای ثروتمندان مقدور باشد؟ مگر فقرا بنده او نیستند؟ آیا تهی دستان ارزش مهمان بودن در خانه خدا را ندارند؟ چرا خدا به جای مکه بقیه مساجد را خانه اصلی خود یعنی (کعبه) نخواند که فقرا هم با رفتن به مساجد شهر خود حاجی شوند؟

آیا حاجی به معنی این نیست که شما از راه کسب و کار، پول مکه رفتنت را از هم میهنان خویش بدست آوری و ببری به اعرابی تحویل دهی که از تو نفرت دارند؟

هنگامی که محمد در سال دهم هجری مکه را فتح کرد فرمان شکستن بت های درون کعبه را داد مردم مکه و اقوام خود محمد که کلید دار مکه بودند به او اعتراض کردند که منبع درآمد ما را با شکستن بت ها از بین می بری. چون عرب ها برای زیارت این بت ها از راههای دور و نزدیک به مکه می آمدند و مشتریان خوبی برای خوابیدن در کاروانسراها (هتل های آن روزگار) و خرید از بازارهای آنجا بودند.

اصولا اقتصاد مکه و درآمد مردم آنجا وابستگی شدیدی به این مسافران و زائران داشت و با از بین رفتن بت های کعبه مردم نمی توانستند از نظر اقتصادی خود را تامین کنند به همین سبب محمد با خدعه و نیرنگ زیارت خانه کعبه را برای مسلمانان از واجبات دینی گردانید تا مکان از وی راضی باشند و مکه از زیارت کنندگان خالی نشود. خود مسلمان ها که اهل پریش کردن و اندیشیدن نیستند، ما از آن ها می پرسیم، خدایی که جهان و کیهانشان را آفریده چه نیازی به داشتن خانه در آن صحرای خشک و بی آب و علف دارد؟ مگر خدا جسم است و موجودی زنده که نیاز به خانه داشته باشد؟ و خدا را چه نیازی است به اینکه انسان ها به دور خانه اش بگردند و نام او را به زبان بیاورند.

آیا سنگ زدن به دیوار شیطان نشانه ای از ناتوانی خود خدا نیست که انسان ها باید به یاری اش بروند و شیطان را سنگباران کنند.

قرن نوزدهم میلادی را باید قرن پژوهش درباره دین نامید. دانشمند آلمانی به نام «ماکس مولر» که از او به نام بنیاد گذار «دین شناسی مقایسه ای» یاد می شود به پژوهش های ژرفی در مورد چگونگی پیدایش اندیشه های دینی انسان پرداخت.

مولر گفت انسان های پیش از تاریخ و آدم های قبیله های نیمه وحشی به نیروهایی که در طبیعت وجود دارند «شخصیت» می دهند. برای نمونه برای پدیده هایی در طبیعت مانند کوه، آسمان، دریا و خورشید، نیروهای مرموزی در نظر می گیرند! و آن ها را صاحب قدرت هایی برتر از انسان می دانند. مولر می افزاید، نخستین بشرهایی که بر روی کره زمین نمایان شدند از این نیروها به شدت حساب می بردند و می ترسیدند و به پرسش آنان پرداختند.

مولر می نویسد اعتقاد به وجود «روح» و این که مردگان به صورت روح به زندگی ادامه می دهند یکی از باستانی ترین و کهن ترین باورهای دینی انسان های اولیه به شمار می رود.

«هربرت اسپنسر» فیلسوف انگلیسی می گوید آغاز اندیشه های دینی را باید در موضوع خواب دیدن یا رویای انسان جستجو کرد. «نیاپرستی» یا پرستیدن روح نیاکان و اجداد نیز یکی از کهن ترین باورداشت های دینی است «اسپنسر» می نویسد بشرهای پیش از تاریخ هنگامی که مردگان خود را به خواب می دیدند به این نتیجه رسیده بودند که مردگان هنوز به نوعی دیگر به زندگی ادامه می دهند اگر چه به ظاهر ناپدید شده اند اما وجود دارند و به خواب آن ها می آیند.

«هربرت اسپنسر» اضافه می کند انسان های اولیه نه تنها به ارواح مردگان خود احترام می گذاشتند بلکه به شدت از آن ها می ترسیدند. وی ترس و وحشت را یکی از پایه های اساسی بوجود آمدن بسیاری از دین ها و مذهب ها می داند.

با همه این ها، بسیاری از دانشمندان دین را پدیده ای اجتماعی- انسانی تعریف کرده اند که در آغاز افکاری ساده و ابتدایی بود و پس از گذشت هزارها سال به مانند سایر پدیده های اجتماعی- انسانی دگرگون شده است و راه تکامل را پیموده است.

کتاب ها و روزنامه ها و حتی رادیو
تلویزیون ها قربانیان نخست آیفون ها و
فضای مجازی شده اند

آخوند وحید خراسانی ۹۸ ساله گفته است: جهت
جلوگیری از قطعی برق، هفت بار «امن یحیی و
چهل بار آیه الکرسی» بخوانید و به کنتور برق فوت
کنید برق تا یک ساعت وصل می شود!

مسعود نقره کار

هدیان های مقدس

سه روزی می شد که کسی لین کتابدار کتابخانه را ندیده بود. ادريس برای دادن دارو به سراغش می رود، پیکر بی جان لین دراز کشیده روی تخت لای انجیل مقدسش کنار دست اش افتاده بازمانده است.

از جلوی کتابخانه هشت کوچه باغ به دریاچه ختم می شوند، چهار کوچه باغ پهن تر و طولانی ترند، براین چهار کوچه باغ نام های مختلف گذاشته اند، مانند گذر معصومان، گذر مغضوبان و یا گذر گمراهان، اتاق امین در گذر گمراهان است.

سارا روبه امین می کند می پرسد، چه کرده ای که ساکن گذر گمراهان شده ای، چه کرده ای که بر دل تو و بر شنوایی ات مهر نهاده شده و بر دیدگانت پرده ای کشیده اند؟ چه کردی که می گویند روزی مانند کاه جویده می شوی و مانند کلاغ ها و عقاب ها و ابابیل ها بر سرت سنگ هایی از گل سخت می افکنند و ما مجبور می شویم جسد و لاشه ات را پیش از اینکه شهر آلوده شود زیر سنگفرش های گذر گمراهان دفن کنیم، چه کرده ای امین؟

امین حرف های سارا را بی جواب نمی گذارد. ای زیباروی ساکن گذر معصومان، به جای پرسش های سرشار از تهی به گندکارانی که از آن ها پیروی می کنی یاد آوری کن که کمتر دروغ بگویند، از کشیشان و امثال ژوزف می گویم، معبودانی که سبب تیره بختی ما در دنیا و آخرت اند. آن ها معصومیت تو را به بازی گرفته اند.

آن روز ابری لین هم سالم بود، نشسته کنج کافه تریا به حرف های سارا و امین گوش می کرد و گاه سخنی می گفت، نام گذاری ها بدون حکمت نیستند، کتابخانه را در گذر مغضوبان ساختند تا کمتر به آن مراجعه کنند، امین هم که مرتباً به من در این کتابخانه سر می زند به فرمان مغزش به این گذر نمی آید، به فرمان بیضه هایش عمل می کند.

بی اعتنائی و خونسردی امین لین را عصبانی می کند و روبه او صدایش را بلند می کند، اندکی پند بگیرد که شما معنای غضب آسمانی را می دانید، چه بسیار شهرهایی را که با مردمانش به سبب گناهان شان هلاک کردند و عذاب الهی در حالی که در خواب شبانه یا خواب نیمروزی بودند به آنان رسید و زنده مانده گان گفتند، یقیناً ما مستکار بودیم.

هنوز بیش از ساعتی از بردن جسد لین نگذشته است. سارا به طرف کلیسا می رود و زود برمی گردد، با صدایی بلند با خودش حرف می زند که، رفتم به کشیش ابله و زن ابله ترش یاد آوری کنم که بر زمین گنج میندوزند جایی که گنج آن ها را بید و زنگ می زند و از بین می رود و یا دزدان نقب می زنند و سرقت می کنند، رفتم به آن ها بگویم گنج خود را در

آسمان بیندوزند، رفتم اما وسط راه پشیمان شدم با خود گفتم وقت ات با ارزش تر از این است که برای ابلهان تلف کنی، مکث می کند روبه کلیسا می ایستد، چشم هایش را می بندد، دهانش را باز می کند، اگر چه در آفرینش ما تفکر نکرده اند و امثال کشیش ها را بیهوده آفریده اند اما امثال شما را می تواند از جهنم دور نگه دارد. چند قدم به طرف کلیسا برمی دارد، می ایستد صدایش را بلندتر می کند، رفتم به آن زن ابله یاد آوری کنم که خدا را فراموش نکند، و به او بگویم خدا حتا از من زیباتر و لوندتر، مهربان تر و بخشنده تر است، چرخ می زند، می رقصد و موهای اش را روی صورت اش می ریزد و با صدای بلند می خندد. ادامه می دهد، خدا به اسرار آشناست و پندها به من داده است، دیروز به من گفت، من تو را زیبا نیافریدم که به خاطر زیبایی ات اینقدر به زحمت بیفتی و عذاب بکشی، می خواهی آن را از تو بگیرم؟ به او گفتم برای من مهم نیست هر غلطی که دلت می خواهد بکن، خسته شدم از دست کسانی که من را به خاطر زیبایی و بدن ام، به خصوص پایین تنه ام می خواهند.

چشم ها به سوی سارا است، سارایی که آرام نمی گیرد. چرا کتابدار کتابخانه ما را کشتی او فقط چهل سال داشت، کتابدار کتابخانه کلیسای شما هشتاد ساله است و مرا به بسترش دعوت کرده است، مرا که از نوه او جوان ترم، چرا کتابدار چهل ساله ما را کشتی ای جاکش قواد و شما ای جاکشان گذرگوزن ها چرا به او تجاوز کردید. مات و حیرت زده می کند همه را این زن.

■ اگر کسی ادعا کند با مارمولک به عربی سخن

گفته است و مردم آن را یک معجزه بدانند در

واقع در این ماجرا مارمولک معجزه کرده است نه

آن شخص که زبان مادری اش عربی است. به

مارمولک ایمان بیاورید که هم طراز و هم زبان

پیامبر شده است!

■ اگر کسی ادعا کند با عفیر خر پرنده به آسمان

هفتم به دیدار الله رفته است در واقع این رفت

و برگشت معجزه خر است نه خر سوار! به عفیر

ایمان بیاورید که پیامبر را صحیح و سالم تا پشت

در اطاق منزل خدا به آسمان برد و برگرداند!

برگردان از محمد خوارزمی

امت مسیحی

هر مسلمان متعهد برای مسلمان بودن همان دلایل و نظراتی را دارد که شما برای مسیحی بودن دارید. ضمن اینکه شما دلایل آن ها را بی اساس می دانید. در قرآن مکرر اشاره شده است که قرآن کلام خدا و بدون عیب و ایراد است. مسلمانان باور دارند محمد پیامبر خدا و آخرین پیامبری است که خدا فرستاده است.

محمد، همچنین گفته است مسیح یک موجود آسمانی نیست سوره المائده «به تحقیق آنان که گفتند خدا همان مسیح پسر مریم است کافر شدند، آنان که گفتند الله سومین از سه «پدر، پسر، روح القدس» است کافر شدند، در حالی که جز الله خدایی نیست، آیا آن ها به درگاه خدا توبه نمی کنند و از او آموزش نمی خواهند، خدا آمرزنده و مهربان است، مسیح پسر مریم جز یک پیامبری نبود که پیامبرانی پیش از او بوده اند او و مادرش هر دو غذا می خوردند!»

و در سوره مریم قرآن آمده است «او (مسیح) گفت من بنده خدایم، او به من کتاب داده و مرا پیامبر گردانیده است، روزی زاده شدم و روزی می میرم. این است عیسی پسر مریم، همان که درباره او به تردید بودید. الله پروردگار شما است پس او را بپرستید که راه راست این است. گروه ها با هم اختلاف کردند، پس وای بر کافران به هنگام حضور در آن روز بزرگ» مسلمانان معتقدند که گفتار محمد در این مورد مانند تمام موارد دیگر درست و بی چون و چرا است. و چرا شما کوچکترین نگرانی برای مسلمان شدن دارید. آیا شما مسلمانان می توانید ثابت کنید که «الله» تنها پروردگار حقیقی نیست؟ آیا شما می توانید ثابت کنید محمد پیامبر در غار جبرئیل را ملاقات نکرده است؟! در واقع این مشکل آن ها است که باید ثابت کنند که باور آن ها درباره محمد و الله آن درست و حقیقی است. آن ها هیچگاه این کار را انجام نداده اند. این امر کاملاً بر هر کسی که خود را آلوده ی اصول اسلامی نکرده است روشن است.

من مدتی است فیلم های ترکی نگاه می کنم، ترک ها چقدر واژه فارسی و عربی در زبان خود دارند. زبان ما هم که پر شده از عربی و ترکی و روسی و انگلیسی! ولی شما در زبان عربی از واژه های فارسی و ترکی و غیره چیزی نمی شنوید. آیا عرب ها بیشتر از ما به هویت فرهنگی خود ارزش می دهند؟

سیاوش لشگری

درسی که از زدن ماسک گرفتم

روزهای اولی که کرونا (کوید ۱۹) آمده بود من با زدن ماسک مخالفت می کردم، چون بخار بینی ام شیشه عینکم را تار می کرد و مانع دیدم می شد. تا آن جا که می شد از زدنش ابا می کردم تا اینکه رفته رفته به زدن آن عادت کردم و طوری نفسم را بیرون می دادم که بتوانم ببینم. و هنوز که هنوز است من جزو آن عده از مردمی هستم که ماسک را از صورت خود برداشته اند و در مکان های عمومی و بیرون از منزل می زنم در حالیکه بیش از شصت هفتاد درصد مردم دیگر ماسک نمی زنند. عادت من به ماسک طوری شده است که به خانه هم می رسم گاهی فراموش می کنم تا دقایقی آن را از صورتم بردارم گویی بودن آن دارد به عادت تبدیل می شود و به من آرامش می بخشد! و گاهی با بی میلی او را برمی دارم. این تجربه به من ثابت کرد اگر انسان به چیزی عادت پیدا کرد دلیل دوست داشتن آن چیز نیست. من ماسک را دوست ندارم اما زدنش را عادت کرده ام این داستان واقعی را برای آن گفتم که اعترافی آموزنده برای خواننده این سطور و نا آگاهی و نابخردی خودم باشد و باشد که هرگز فراموش نشود. من همواره از دیدن زنان نقاب پوش و سراپا پوشیده در پارچه سیاه کشور های سومالیایی و سودانی و افغانی در فروشگاه های مواد غذایی ایرانی و یا آمریکایی ناراحت می شدم و در دل بخود می گفتم این ها در این کشور چکار می کنند. اگر اینها عاشق این لباسها هستند چرا در کشور خود زندگی نمی کنند... تا اینکه کرونا ی بیدار کننده آمد و خود مرا نقاب پوش (ماسک) کرد که داستانش را شرح دادم. پس از تجربه زدن ماسک و عادت کردن به آن تازه متوجه شدم این زنان بیچاره که با آن سر و ریخت بیرون می آیند و مانند من به آمریکا برای زندگی بهتر آمده اند این مقنعه و نقاب و چادر را نه از سر علاقه و یا دستورهای دینی بلکه از سر عادت می پوشند تا جاییکه نپوشیدن آن ها احساس ناراحت کننده ای مانند لخت شدن در بین مردم دارد و یا این پوشش ها مانند پوست تن آن ها شده که کندن این پوست بسیار درد آور می شود. تقریباً همان احساسی را که من فقط در اثر یکسال ماسک زدن کم و بیش پیدا کرده بودم. با نوشتن این اعتراف به اشتباهی که سالیان سال می کردم و با غیظ و غضب به این زنان بی گناه نگاه می کردم امروز با شرمندگی زیاد پوزش می خواهم اگر چه آن ها مرا نمی شناسند و این نوشته را هم نخواهند دید اما وجدانم کمی آسوده خواهد شد و شاید به بسیاری که مانند من می اندیشیدند کمک کند تا این احساس را نسبت به اینگونه زنان مظلوم و بی آزار نداشته باشند. برای رسیدن به نزدیکی دروازه های انسانیت چه راه درازی در پیش است.

کریسمس یک جشن ایرانی است نه مسیحی

برگرفته از نوشته پژوهشگر و دانشمند نامدار هومر آبرامیان، تنها مسیحی زاده آشوری که زرتشتی گردید و به فرهنگ ایران عشق می ورزد. هومر آبرامیان زندگی خود را در راه بزرگداشت کوروش و زرتشت و فردوسی سه بزرگ فرهنگ و هویت دیرپای ایرانی گذاشته است و اینک با راه اندازی دانشگاه جهانی کوروش بزرگ کاری کرده است کارستان. جشن جهانی شده شب یلدا را به او و یارانش در دانشگاه جهانی کوروش بزرگ شادباش می گوئیم.



۲۵ دسامبر روزی که به نام کریسمس در جهان مشهور شده است یک جشن ایرانی است که هیچ پیوندی با مسیحیت و عیسای مسیح ندارد. چون پیش از پیدایش مسیحیت ایرانی ها در همین روزها درخت کاج را با رشته های زرین به نشان خورشید و رشته های سیمین به نشانه ماه و گذاشتن ستاره بر فراز آن به نشانه ایزدمهر به زیبایی می آراستند (امروز آن ها را اورنمنت می نامند). و در کنار این درخت تزئین شده سرود می خواندند و پیشکشی های خود (کادوها) را به هم دیگر می دادند و بسیاری دیگر از مراسم و جشن ها در دنیای مسیحیت همه ایرانی اند و پیوندی با مسیح ندارند.

کریسمس را که یک آیین خجسته ایرانی است کلیسای کاتولیک از نیاکان کهن ما (مهریان) وام گرفته و آن را به نام زاد روز عیسا مسیح در جهان گسترش داده است. کریسمس همان شب یلدا ی ما ایرانی ها است. که باید ایرانیان بیش از دیگر مردم جهان در گرامیداشت این شاد روز ایرانی که اینک بنام کریسمس جهانی شده است بکوشند و آن را بهتر از غربی ها جشن بگیرند، بی دلیل نیست که ایرانی ها جشن کریسمس را از سال های دور و گذشته دوست می داشتند و در جشن های آن به همراه هم میهنان مسیحی خود در ایران شرکت می کردند اگر چه آن ها از تاریخچه این جشن آگاهی نداشتند اما یک کشش طبیعی و علاقه به آن داشتند که بی دلیل نبوده است، و هم اکنون ایرانی هایی که ساکن غرب شده اند (حتی در خود ایران) بسیاری درخت کاج آذین می کنند و در پای آن پیشکشی های خود را می گذارند تا در سحرگاه روز بعد به همدیگر بدهند. این شوق و ذوق ایرانیان را برای شرکت در جشن های کریسمس شاید در میان هیچ ملت دیگری نتوان دید.

از دیگر مراسمی که در غرب و جهان مسیحیت رواج پیدا کرده ولی از آیین های ایرانی هستند باید از چند نمونه آن نام برد تا ایرانیان از گنجینه های فرهنگی خود آگاهی پیدا کنند.

روشن کردن سپندار (شمع) در جشن زادروزها، یک آیین ایرانی است. اروپاییان که این آیین را از ایرانیان آموختند به راز و رمز آن آگاه نیستند و

از ارزش آتش و ارجمندی آن در میان ایرانیان چیزی نمی دانند. نیاکان ما در چنین روزهایی هرگز سپندارهای روشن را با پُف کردن خاموش نمی کردند. آنها آتش را همواره می گذاشتند تا به خودی خود خاموش شود. نیاکان ما هنگام روبرو شدن با آتش و سپندارها دهان بند (ماسک) می زدند تا بر آتش ندمند و آب دهانشان بر آتش پاک نیفتد. خاموش نکردن آتش المپیک ها از این المپیک به المپیک بعدی نیز از فوژه های نگهداری آتش در نزد ایرانیان بوده که یونانی ها آن را آموخته بودند.

لباس سپید و سیاه عروس و داماد نیز یک اندیشه ایرانی است، سپید نشان پاکیزگی و سیاه نماد بی رنگی است.

حلقه انگشتر دادن (زُرفین) یک آیین بسیار کهن ایرانی به جا مانده از آیین مهری است. ما نمی خواهیم این گونه آیین های زیبا را از جهانیان پس بگیریم، ما می خواهیم جهانیان بدانند که در داد و ستدهای فرهنگی ایرانیان چه جایگاه والایی دارند.

ویل دورانت، تاریخ نگار مشهور یونانی در کتاب تاریخ تمدن جلد سوم برگردان حمید عنایت گواهی می دهد «که بیست و پنجم دسامبر هیچ پیوندی با زاده شدن عیسا ندارند ولی مسیحیان چنین روزی را به نام زادروز عیسا با نام کریسمس جشن می گیرند. چگونگی این برداشت ها از زمانی رخ داد که آیین ایرانی میترائیسم در غرب رواج پیدا کرد و از سوریه تا اسکا تلند پرستشگاه هایی برای «میترا» بر پا کرده بودند. که تا امروز بیش از سد و سی نیایشگاه مهری از زیر خاک بیرون کشیده شده است.»

ویل دورانت می نویسد «عیسا هرگز نگفت روز ۲۵ دسامبر زادروز اوست تا پیروانش آن را جشن بگیرند». این روز را پیروان میترا سده ها پیش جشن می گرفتند به نشان زاده شدن خورشید پس از شب طولانی یلدا. نه فقط از آیین میترا یی بلکه از آیین زرتشتی های ایران هم مراسمی به کلیسا راه یافت مانند زدن نان در جام می و دادن آن به دست مردم که آن را عشای ربانی هم می نامند. در آیین زرتشتی موبدان نان و آب را می ستودند و آن دو را با افشردن گیاهی به نام (هوم) می آمیختند و می خوردند. این آیین هنوز در میان زرتشتیان پابرجاست. سده ها بعد، مسیحیت همین معجون را با نام آب مقدس در کلیساهای کاتولیک بر سر و روی خود می مالند و می خورند.

بدون تردید می توان گفت کلیسای مسیح بر شالوده مهری گری و میترائیسم و دیگر آیین های ایرانی استوار شده است.

«جشن روز ۲۵ دسامبر را به هر نامی که باشد به ایرانیان گرامی و مسیحیان مهربان، شادباش گفته برای همه مردم جهان آرزوی بهترین ها را داریم- بیداری»

برای پژوهش بیشتر و ژرف تر نوشتار بالا به سایت دانشگاه جهانی کوروش بزرگ مراجعه نمایید.

چه کسی خدا را آفرید و انسان را به این روز انداخت؟

پیش نویس: بدون تردید آنچه از پیشرفت های علمی تاکنون انسان داشته است، پیشرفت های بزرگتری را در آینده خواهد داشت. ولی علیرغم همه این پیشرفت های علمی و فنی بشر هنوز در باورهای دینی و ماوراءالطبیعه، به ساده دلی نیاکان خود که هزاران سال پیش در جنگل ها و غارها زندگی می کردند باقی مانده است.

انسان های اولیه از هر چه در مغزشان می گذشت خدایی می آفریدند و در برابر آنچه خود ساخته بودند به زانو در می آمدند و گرفتارش می شدند! آن ها از رابطه علت و معلول آگاه نبودند در رنج از بیماری ها و مشکلات به دنبال تکیه گاهی می گشتند. و بدبختانه گذشت قرن ها از آن زمان در ذات این باور تغییر پیدا نکرده است. خدایان ساخته تصور بشر اشکال و اسامی گوناگونی به خود گرفته اند و مرتباً به نیروی آن ها افزوده شده است و امروزه به شکل قادر متعال و مقدر کننده سرنوشت تک تک ماها درآمده اند. ولی جوهر اصلی و ماهیت این خدای همه فن حریف و قادر مطلق به همان صورت ابتدایی و نخستین زمان غارنشینی باقی مانده است و ویژگی های این خدایان ویژگی مردمی است که آن ها را ساخته اند. در این مورد به مقاله جالب و انسان خدا را آفرید نگاه کنید که نویسنده اش معلوم نیست کیست. و دوستی گرانقدر از ایران فرستاده است.

خلاصه کتاب «وانسان خدا را آفرید»

در بررسی های برخی از دانشمندان ریشه ساختاری ما انسان ها تا نزدیک به هفت میلیون سال پیش در مخلوطی از سه شکل انسان، شامپانزه، و بوتوبو بوده است (دانشمندان بعدی و امروزی ریشه ساختاری ما را از آمیب های تک یاخته ای می دانند. که هیچ ارتباطی با انواع شامپانزه ها و حیوانات نداریم- بیداری).

انسان به شکل کنونی نزدیک به دویست هزار سال پیش درآمد و در آغاز مانند سایر حیوانات روی درخت یا زمین زندگی می کرد که رفته رفته آلات چوبی و سنگی برای شکار و دفاع ساخت که به علت ضعف بدنی نه مانند ببر و شیر و پلنگ چنگ و دندان بزرگ و نیرومند داشت و نه مانند آن ها می توانست بدود و از دست دشمن فرار کند و همه این ها باعث شد برای ادامه زندگی مجبور به استفاده از فکر گردد. سپس با خواب دیدن و گفتگو در خواب با خویشاوندان مرده باور به چیزی به نام روح پیدا کرد. چند هزار سال زندگی به همان صورت ابتدایی طی شد تا ۱۱ و ۱۲ هزار سال پیش با پیدایش کشاورزی بین مردم «تمدن» به وجود می آید. با ازدیاد جمعیت ساختمان سازی و شهرهای کوچک و بزرگ ساخته شدند. طبقه دارا و نادار

مالک و برده، و طبقات اجتماعی و در پی آن ارتش و مذهب به وجود آمد. هنوز مردم تا این زمان ها خدای مشخصی ندارند و آن ها به روح پناه آورده آن را می پرستیدند. به ارواح قربانی می دادند و برای رفع مشکلات خود از آن ها کمک می خواستند. در این دوران است که سر و کله خدایان متعدد پیدا می شود، خدای باران، خورشید، ماه، حیوانات و غیره، گروهی به نام جادوگر و بعدها با نام های بهتری مانند روحانیون که خود را واسطه میان انسان و خدا می دانستند پیداشدند.

در زندگی انسان ها خدا تنها موجب پیدایش معابد، مسجد، کلیسا و روحانیون نیست بلکه این خدا برای ترساندن مردم دنیای دیگری را اختراع کرد و به ما گفت در آن دنیا بهشت و جهنمی وجود دارد. جن و فرشته پیداشدند که در عمل هیچکدام این ها کاری به سود انسان نداشتند.

خدایان مرده و فراموش شده- بین النهرین که امروز خاورمیانه نام دارد و کشورهای ایران و عربستان و سایر کشورهای عربی و اسرائیل در آن قرار دارد سرزمینی است حاصلخیز و پر جمعیت که از دوران باستان مورد هجوم اقوام و کشورهای دیگر بوده است. در این محدوده کوچک از کره زمین هر سه دین یهود، مسیحیت و اسلام پیدا شد که باورمندان هر کدام از آن ها نیایشگاه های گوناگون برای خود ساختند که در آنجاها به تحصیل، زیارت، عبادت و تجارت می پرداختند کاهنان برای مردم دعا می نوشتند و یا درخواست باران می کردند. خدایان تقریباً همه مرد بودند و هر کدام معبد ویژه خود را داشتند. کاهنان و پیروان این خدایان برای بدست آوردن پیروان بیشتر گاهی جنگ میان خدایان را به راه می انداختند و خدای مغلوب از میان می رفت و پیروانش به سایر خدایان می پیوستند.

تا زمانی که خود کاهنان به مقام شاهی نرسیده بودند شاهان زندگی مرفه آنان را تامین می کردند و خودشان هم از پشتیبانی کاهنان بهره می بردند. و با یکی شدن دو مقام حکومت و دیانت، پادشاه سایه خدا و مقدس گشت. در دو هزار سال پیش از میلاد هامورابی (حمورابی) از قوم غیر سامی به سلطنت رسید.

در زمان او اندیشه خدایی به نام «مردوخ» گسترش یافته بود و او خدای خدایان شده بود.

سومری ها در این منطقه پیشاپیش دیگران آسمان و ستارگان و گردش آنها را موجب تغییرات زندگی انسان ها در روی زمین می دانستند و با دیدن تغییرات آسمانی آینده را پیشگویی می کردند.

بعدها از قرن هفتم به بعد پیش از پیداشدن مسیح و مسیحیت، سومری ها با یادداشت کردن دقیق این تغییرات آسمانی، موهومات پیشین جای خود را به کاربرد قواعد ریاضی و رصد ستارگان و دانش داد که همان ها پایه دانش ستاره شناسی گردید. سومری ها به این شکل تقسیم بندی زمان را مانند هفته و ماه و سال تنظیم و نامگذاری کردند. گرچه در آن زمان هنوز عدد «صفر» را نمی شناختند اما در فن ریاضی پیشرفت های حیرت انگیزی داشتند (عدد صفر ابداع هندی ها است). ادامه دارد

چشم وکلای ایرانی روشن

چشم رسانه های ایرانی روشن که صدایشان در

نیامد

مانده از رویه ۱۲

بیشتر در کوبیدن یکدیگر است تا یک آگهی ساده. ما را به کار وکلای کاری نیست که حتما در میان آن ها هم انسان های موجه وجود دارند. اما موردی را که در شماره پیش در برگ نخست بیداری نوشتیم با همه کم و کاستی های جامعه ی وکلای ایرانی متفاوت و باور نکردنی بود. همانطور که نوشتیم، آقای فریبز نژادپور وکیل امور طلاق و تجارت به شکلی ناباورانه در برنامه آقای ساسان کمالی که با همدیگر دوستی نزدیکی دارند با نوعی افتخار اعلام کرد من می خواهم نخستین وکیلی باشم که مسئله پذیرش صیغه را به مثابه امری قانونی در قوانین آمریکا بگنجانم، آقای ساسان کمالی هم هیچگونه توضیحی نخواست و مخالفتی ابراز نکرد، در حالی که تا حدودی مسئولیت هر سخن نامربوط و ضد اخلاقی و ضد قانونی در آمریکا به شکلی گردن کسی خواهد بود که میکروفون برنامه خود را در برابر دهان هر کسی باز می کند. آقای نژادپور دلایلی را هم برای کاری که می خواهد انجام دهد بیان کرد. ایشان گفت، چون صیغه در ایران کاری است قانونی، جوانان در ایران صیغه می کنند و هنگامی که با همان ازدواج موقت وارد آمریکا می شوند. که به عنوان زن و شوهر گرین کارت بگیرند. قوانین آمریکا صیغه موقت ایران را به عنوان ازدواج نمی پذیرد و ما نمی توانیم برای آن ها اقامت از راه ازدواج بگیریم. این آقای وکیل می خواهد با مطرح کردن این موضوع زشت از یک فرقه کوچک اسلامی در جامعه آمریکا، آبرویی را که ۴۳ سال است ایرانیان با عزت و افتخار برای خود دست و پا کرده اند از بین ببرد. ایرانی ها باید از این آقای وکیل و آن رادیو که اجازه می دهد این تبلیغات جمهوری اسلامی در آن پخش می شود شکوه و شکایت کنند. معلوم نیست چرا رسانه های ایرانی در اینگونه موارد سکوت پیش می گیرند.

خوش به حال مسلمان های ایران که مساحت آرامگاه رهبرشان خمینی ۱۵۰ برابر مساحت قبر پیامبر اسلام است!

و از نظر ارزش ملک ساختمان این دو گور، تفاوت ارزش کاخ ملکه انگلیس است با یک اتاق زیر پله ای در دروازه غار!

عاشورای ایرانی در برابر عاشورای دشمن

مانده از رویه ۳

است که به خاطر نجات اجداد و نیاکان من و شمای ایرانی در زیر باران تیرو نیزه های اسکندر و سربازانش به خاک می افتد و کشته می شود، درست برعکس حسین ابن علی که به خاطر رسیدن به قدرت و اختلاف فامیلی به دست سربازان یزید کشته می شود.

متاسفانه در طول ۱۴۰۰ سال گذشته از آریوبرزن کمتر سخن گفته ایم و کسی برای او روضه نمی خواند، تعزیه دلآوری او را برپا نکرده است و اگر تاریخ نویسان یونانی اسناد این مقاومت را ثبت نکرده بودند ما چیزی از آریوبرزن نمی دانستیم، طبق مدارک تاریخ نویسان آریوبرزن در روز مرگ جوانی سی و چهار ساله بود و با مرگ او اسکندر و لشکر یانش به طرف پارسه و تخت جمشید حرکت کردند و آنجا را به همراه شهرک های اطراف همه را به آتش کشیدند و سوختند.

امروز ایرانیان به جای برپا کردن عاشورا برای آریوبرزن سپهسالار دلاور خودشان، سردار بیگانه و دشمن ایرانیان حسین پسر علی را می ستایند و در طول سال به شکل های گوناگون از او یاد می کنند و بر سر وسینه خود می کوبند و اشک می ریزند. ما باید این معادله ناجوانمردانه تاریخ را برهم بزنیم تا عاشورای ایرانیان روز مرگ آریوبرزن باشد نه روز مرگ سرداری بیگانه که هیچ سودی و ربطی به کشور و ملت ایران نداشته و ندارد. جایگزینی این دو عاشورا کار نخست جوانان فردای ایران است.

نوشیدن شراب توی لیوان در این دنیا چه ایرادی دارد که بعضی ها می خواهند بروند بهشت تا آن را بدون لیوان از توی جوی آب سر بکشند؟ نکند فکر می کنید آنجا هم خدا کارخانه لیوان سازی زده ؟

آ خدا، دانای کل! به جای اینکه ۱۲۴ هزار پیامبر بفرستی، فقط یک شیطان را نمی فرستادی. به همین سادگی، وهمه آرزوهایت برآورده می شد!

پروردگارا

اگر می خواهی بندگانت با هم نجنگند
برای یک بار هم که شده
پیامبری بفرست از جنس زن
که در کتابش بنویسد
به بهشت می رود آن که
دل نشین تر بنوازد
شوق انگیزتر بخواند
زیباتر برقصد...

جان رضاپور

از کتاب های دکتر وزرا
در دفتر بیداری موجود است

بهترین راه به دست آوردن بیداری از راه پست است
858-320-0013 bidari2@Hotmail.com

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

همدردی

درگذشت جوان هنرمند و انسان روشنفکر، افشین
مهرآسا را به مادر فداکارش بهجت خانم و پدر
بزرگوارش دکتر محمد علی مهرآسا همکار گرامی و
نویسنده توانا تسلیت گفته و به آن دو که بیش از دو
سال در بالین افشین نازنین غصه می خوردند و به
نهایت از او مراقبت می کردند خسته نباشید می گوئیم.
عصی - سیاوش لشکری

چشم وکلای ایرانی روشن

چشم رسانه های ایرانی روشن که صدایشان
در نیامد

برخی از وکلای ایرانی در غربت به خاطر رقابت های زیادی که بین شان
وجود دارد برای پول بدست آوردن از هیچ کاری کوتاهی نمی کنند. به
نوع آگهی های آن ها در رادیو تلویزیون ها دقت کنید مانده در رویه ۱۱

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
P.O. Box 22777
San Diego CA 92192
U.S.A.